

The Evolution of the Concept of "Islam" Based on Its Relations with Other Religions: An Analysis of Jacques Waardenburg's Theory

Kothar Halalkhor*

Dawud Memari Raziye Halalkhor*****

(Received: 2020-07-20; Accepted: 2020-12-07)

Abstract

The origin of religions, especially Islam, is one of the important topics that orientalist have addressed during their religious studies. The study of the history of Islam at the same time as the translation of Islamic texts in the thirteenth and fourteenth centuries attracted the attention of Europeans, but serious attention to this aspect of theology in the West dates back to the early nineteenth century, which coincided with historical criticism of religious texts. The present paper is a translation and analysis of the article "The Periodic Division of Early Islam Based on Its Relations with Other Religions" by Dutch theologian Jacques Waardenburg, which examines the history of early Islam and the development of a new religious movement during its ongoing interactions with existing religious minorities at the time, and concluded that Islam, in its communication process, experienced a conceptual transformation from "religious edification" to "reform movement" and ultimately changed into an independent religion.

Keywords: History of Early Islam, Muhammad (PBUH), Pagans, Jews, Christians, Islam, Jacques Waardenburg.

* PhD student in Quran and Hadith Sciences, University of Quran and Hadith Sciences, Qom, Iran, Kosar_halalkhor@yahoo.com.

** Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author), memari@ISR.ikiu.ac.ir.

*** Master's Student in General Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran, Raziye_halalkhor@yahoo.com.

تطور مفهوم «اسلام» بر اساس روابط آن با دیگر ادیان: تحلیل نظریه ژاک واردنبرگ

کوثر حلال خور*

داوود معماری** رضیه حلال خور**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷]

چکیده

خاستگاه و مصادر ادیان، مخصوصاً دین اسلام، از مباحث مهمی است که خاورشناسان در خلال مطالعات ادیبانی‌شان به آن پرداخته‌اند. مطالعه تاریخ دین اسلام هم‌زمان با نهضت ترجمه متون اسلامی در سده سیزده و چهارده میلادی، توجه اروپاییان را برانگیخت، اما توجه جدی به این جنبه از دین‌پژوهی در غرب به اوایل قرن نوزدهم باز می‌گردد که هم‌زمان با رویکرد نقد تاریخی به متون مذهبی بود. نوشته حاضر ترجمه و تحلیل مقاله «تقسیم‌بندی دوره‌ای صدر اسلام بر اساس روابط آن با دیگر ادیان»^۱ تألیف دین‌پژوه هلندی، ژاک واردنبرگ، است که تاریخ صدر اسلام و روند گسترش جنبش مذهبی جدید در جریان تعاملات پی‌درپی با اقلیت‌های مذهبی موجود در آن دوران را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که اسلام در فرآیند ارتباطاتش، تحول و تغییری مفهومی از «تزکیه مذهبی» به «جنبش اصلاحی» و در نهایت تبدیل آن به دین مستقل را تجربه کرده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ صدر اسلام، محمد (ص)، مشرکان، یهودیان، مسیحیان، دین اسلام، ژاک واردنبرگ.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران kosar_halalkhor@yahoo.com

** استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

memari@ISR.ikiu.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

Raziyeh_halalkhor@yahoo.com

۱. طرح مسئله

موضوع شکل‌گیری اسلام در سایه ارتباط آن با دیگر ادیان از جمله بحث‌های پرسش‌برانگیزی است که پژوهشگران غربی در پژوهش‌های اسلام‌شناسانه‌شان بدان پرداخته‌اند و نظریاتی مانند مصادر قرآن، محمدیسم (Mohammadism)، هاجریسم (Hagarism) و ... در این بستر شکل گرفته است؛ نظیر آنچه برخی تجدیدنظرطلبان معاصر همچون پاتریشا کرونه (Patricia Crone) درصدد بودند تا مهم‌ترین مؤلفه‌های تاریخی اسلام مانند جمع قرآن، زندگی پیامبر (ص) و ارتباط اسلام با سایر ادیان را در منابعی خارج از چارچوب سنت ردیابی کنند. به عبارت دیگر، «در حوزه اسلام‌شناسی از نگاه این پژوهشگران به‌ویژه پژوهش نقادانه (نقد منبع)، موضوعاتی مانند زمینه ظهور اسلام، ارتباط آن با فرهنگ‌ها و ادیان دیگر، تعامل عرب‌ها با دو امپراتوری ایران و بیزانس، و روابط اقتصادی و اجتماعی داخلی و خارجی ساکنان شبه‌جزیره عربستان مهم قلمداد می‌شوند» (نصرتی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۵). البته درباره سیره‌نگاری تاریخی از حضرت محمد (ص) و دین وی افرادی چون هارالد موتسکی (Harald Motzki) معتقدند «امروزه سیره‌شناسی پیامبر اسلام (ص) در غرب بر سر دوراهی مانده است؛ از یک سو بدون نقادی منابع نمی‌تواند به تدوین تاریخچه‌ای از زندگی پیامبر (ص) دست بزند و از سوی دیگر چون به نقادی متون و منابع سده‌های نخستین اسلام می‌پردازد، از تدوین سیره و تاریخ زندگانی حضرت محمد (ص) عاجز می‌ماند» (کریمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۹).

«در دهه‌های اخیر دانشمندان غربی قواعد نقد تاریخی، به‌ویژه نقد منبع، را در مطالعات قرآنی خود نیز استفاده کرده‌اند. یکی از مستشرقان پس از آنکه رویکرد دانشمندان غربی به مطالعات قرآنی را رویکردی تاریخی می‌داند، در تطبیق برخی از مباحث مربوط به نقد تاریخی بر مطالعات قرآنی می‌گوید: «اگر بخواهیم قرآن را چونان منبعی تاریخی بکاریم، لاجرم باید آن را در معرض نقد متن (نقادی منبع) قرار دهیم که یکی از دستاوردهایش ورود روش‌های نوین پژوهشی در عرصه‌های تحقیقات دینی و قرآنی است» (شاکر، ۱۳۹۵: ۶). امروزه دین‌پژوهی به شیوه علمی و با استفاده از روش‌های معتبر در علوم اجتماعی و انسانی جزء رشته‌های دانشگاهی است که «در نیمه دوم سده

نوزدهم همراه با رشد و توسعه مطالعات تطبیقی ادیان، که همچون یک علم میان‌رشته‌ای از علوم و معارف گوناگون زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ ادیان و فلسفه دین بهره می‌برد، روشی نو برای بررسی پدیدارهای دینی و دست‌یابی به مشترکات ادیان ظهور کرد که آن را پدیدارشناسی دین می‌نامند» (خاتمی، ۱۳۸۲: ۲).

«پدیدارشناسی رویکردی است که در حوزه دین‌پژوهی از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ به عبارت دیگر، پدیدارشناسی فراهم‌آورنده کلید برای فهم دین به شمار می‌رود» (واخ، ۱۳۸۰: ۲۸). «ویژگی بارز پدیدارشناسی دین این است که برای دین حقیقت خاص خود را قائل است و آن را به پدیده‌های روان‌شناختی و اجتماعی فرو نمی‌کاهد» (غفاری‌نسب و موحد، ۱۳۹۲: ۱). «کار مورخ ادیان، رمزگشایی از معانی ژرف پدیدارهای دینی است؛ به عبارت دیگر، مورخ ادیان در پی فهم دین بر حسب معنا و تاریخ آن است» (لکزایی و موسویان، ۱۳۹۶: ۷). «پدیدارشناسی دین خودمختار است، ولی خودبسنده یا مکتفی بالذات نیست و عمیقاً مبتنی بر تحقیق تاریخی و داده‌هایی است که فقه‌اللغه، قوم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر رهیافت‌ها به وجود می‌آورند، ولی همواره باید تلاش‌ها و خدمات سایر رهیافت‌ها را در چشم‌انداز پدیدارشناختی یگانه خود هماهنگ کند» (آلن، ۱۳۷۱: ۲۶). «ویژگی‌های پدیدارشناسی دین عبارت‌اند از: رویکرد نظام‌مند و مقایسه‌ای، رویکرد تجربی، رویکرد تاریخی، رویکرد توصیفی، ضدتحویلی‌گرایی، استقلال، همدلی و درک همدلانه، آگاهی از معانی و ساختارهای بنیادی» (همو، ۱۳۹۲: ۵-۷).

مستشرق و اسلام‌پژوه معاصر هلندی ژاک واردنبرگ (Jacques Waardenburg) نیز یکی از پدیدارشناسانی است که تاریخ صدر اسلام را در مواجهه پیامبر اکرم (ص) با مشرکان، یهودیان و مسیحیان بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که اسلام در گذر ارتباطاتش دچار تغییر و تحول بنیادین شده و چرخشی اساسی از مرحله معنوی و تزکیه مذهبی به مرحله جنبشی اصلاحی و البته سکولار، و در نهایت به دینی کاملاً مستقل و تثبیت‌شده را تجربه کرده است. وی نخست این نظریه را در کتاب ۳۶۶ صفحه‌ای *استنباط اهل اسلام از*

تطور مفهوم «اسلام» بر اساس روابط آن با دیگر ادیان: تحلیل نظریه ژاک واردنبرگ / ۵۷

دیگر ادیان: جستاری تاریخی^۲ در بخش «دوره آغازین»^۲ مطرح کرد. کتاب مذکور در سال ۱۹۹۹ نگاشته شده و مقاله برگرفته از آن در کتابی با عنوان قرآن: سبک و مضمون^۴ و با ویراستاری اندرو ریپین (Andrew Rippin) در سال ۲۰۰۱ منتشر شده است که مقالات افرادی نظیر اوری رویین (Uri Rubin)، آنجلیکا نیورث (Angelika Neuwirth)، محمد آرکون (Mohammed Arkoun) و ... در آن گردآوری شده است.

وی در بررسی تاریخی اسلام، همانند دیگر مستشرقان معاصر «اسلام تاریخی» است و به این می‌پردازد که اسلام چگونه و در چه بستری شکل گرفته و فرآیند رشدش از کدام رهگذر بوده است. البته او نگاهی فراتر دارد و از دیدگاه و دریچه معناشناسی نیز وارد شده و در پی تبیین و تطور مفهوم و کاربرد «اسلام» از حنیفیه تا دین کامل بوده است.

۲. پیشینه موضوع

پژوهش‌هایی درباره دیدگاه‌های اسلام‌شناسی واردنبرگ در قالب مقاله و کتاب نگاشته شده است، از جمله:

- مقاله «سیر اسلام‌شناسی در غرب»، ژاک واردنبرگ، ترجمه: همایون همتی، در: مجله کلمه، ۱۳۷۳، ش ۱۲؛ این مقاله نخستین بار در *دائرةالمعارف دین* نوشته میرچا الیاده با عنوان *Islamic Studies* منتشر شده است. در این مقاله حوزه مطالعات اسلامی تحت سه عنوان عام از یکدیگر متمایز شده است: مطالعه هنجاری دین اسلام، مطالعه غیرهنجاری دین اسلام، و مطالعه غیرهنجاری جنبه‌های اسلامی فرهنگ‌ها و جوامع مسلمانان.

- *ایران، اسلام، تجدد؛ مقالاتی در باب فکر و فرهنگ اسلامی در جهان جدید*؛ مرتضی اسعدی، ۱۳۷۷، تهران: نوبهار. مقاله «فرهنگستان‌های جهان اسلام»، اثر ژاک واردنبرگ، در این مجموعه ترجمه و منتشر شده است. چگونگی تشکیل فرهنگستان‌های علمی در جهان اسلام، به‌ویژه در مصر، ایران، ترکیه و هند و پژوهش‌های علمی آنان در حوزه‌های گوناگون تاریخ اسلام، موضوع این اثر واردنبرگ است.

- حضور نوین اسلام در اروپای غربی، اثر جرج لیتمن و توماس گرهلیم، ترجمه: محمد قالیباف خراسانی، ۱۳۷۸، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی؛ مقاله «پایه‌گذاری اسلام در هلند، ۸۶-۱۹۶۱ م.» اثر ژاک واردنبرگ نیز در این کتاب منتشر شده است.
- مقدمه‌ای بر پژوهش دین عامیانه اثر ابراهیم موسی‌پور، ۱۳۹۳، تهران: جوانه توس؛ مقاله «مسئله دین رسمی و دین عامیانه در مطالعات اسلامی» اثر ژاک واردنبرگ در این کتاب گزینش و ترجمه شده است.
- پایان‌نامه با عنوان «ترجمه کتاب ذات و تجلی دین نوشته فان در لئو»، ۱۳۸۸، دانشگاه ادیان و مذاهب قم؛ در این اثر پدیدارشناسی فان در لئو از نگاه ژاک واردنبرگ تحلیل شده است.
- وجه تمایز مقاله حاضر، که به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده، از پژوهش‌های پیشین، طرح و تحلیل و نه لزوماً رد اندیشه کلی واردنبرگ درباره روند شکل‌گیری دین اسلام و تغییر و تحول مفهومی آن با تأثیرپذیری از هم‌کنشی با مهم‌ترین گروه‌های عقیدتی و مذهبی معاصر حیات نبوی (ص) است.

۳. خلاصه ترجمه مقاله

موضوعی که مقاله به آن می‌پردازد یافتن پاسخی روشمند به این پرسش است که «اسلام» قبل از اینکه به دینی خاص و مستقل دلالت کند چه مفهومی داشت و آن مفهوم چرا و چگونه دگرگون و متحول شد. به همین منظور در بررسی تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخ اسلام، به برهه صدر اسلام پرداخته شده و با نگاهی به مطالعات جدید در عرصه موقعیت اجتماعی و سیاسی پیامبر (ص) و نیز تأثیر ادیان دیگر، نظیر یهودیت و مسیحیت در گسترش نهادی (شکل‌گیری، گسترش و تکامل) اسلام مذاقه شده است. این نوشته اساساً در پی آن است که چگونه پیام [حضرت] محمد (ص) به جنبش مذهبی ویژه‌ای منتهی شد که مجموعه‌ای از عقاید و رسوم مستقلی را به وجود آورد که اقلیت مستقلی به آن اعتقاد داشتند؟ و چگونه این جنبش مذهبی با ادیان بزرگ آن زمان در خاورمیانه، هم‌تراز شد.

تطور مفهوم «اسلام» بر اساس روابط آن با دیگر ادیان: تحلیل نظریه ژاک واردنبرگ / ۵۹

بدین منظور ضروری است ظهور اسلام به عنوان مذهب تاریخی و مراحل مختلف آن از نظر تاریخ ادیان بررسی شود.

فرضیه این پژوهش بر این اصل استوار است که کلید حل این مسئله از یک سو در تعامل بین رهبری پیامبرانه [حضرت] محمد (ص) در میان اقلیت خود، و از سوی دیگر در اقلیت‌های موجود نهفته است؛ و در این تعامل، مواجهه بین وحی بنیادین [حضرت] محمد (ص)، چنان‌که در قرآن تصریح شده، و باورهای دینی و رسوم پیرامونی‌اش، تأثیر ویژه‌ای بر تقسیم‌بندی دوره‌ای صدر اسلام دارد. به عبارت دیگر، در جست‌وجوی ساختار و برداشتی جدید از مسئله گسترش تدریجی نوعی جنبش تزکیه‌ای مذهبی به جنبش اصلاحی، و در نهایت تبدیل شدن به دین، در نتیجه ارتباط و تعاملات آن با جوامع دینی مجاور و معاصر خود هستیم و در پی این طرح بر روابط حضرت محمد (ص) با «مشرکان مکه، یهودیان مدینه و مسیحیان عربستان» متمرکز می‌شویم.

۱.۳. عقل‌گرایی و واقع‌گرایی پیامبر (ص) در تعامل با مشرکان مکه

شاید مفهوم «دستورهای الاهی»، «جزا» و «جامعه مذهبی» برای اهل مکه تازگی داشته است و [حضرت] محمد افکار و آیینی را که احتمالاً اصلشان از دیگر مذاهب کمتر شناخته شده بود در شکل عربی شده جدیدی عرضه می‌کرد. [حضرت] محمد (ص) در پاسخ به انکار پیامبری‌اش از جانب مشرکان، به بُعد تاریخی تری از فعالیتش، در باب رخدادهای اسطوره‌ای، از طریق نقل‌هایی از پیامبران پیشین پرداخت که هم شامل اجزای عربی همچون هفت‌مثنی و هم شخصیت‌هایی از دوره مردسالار آیین یهودی مسیحی بود.

[حضرت] محمد (ص) مرجعیت پیامبری را نه تنها در سخنانش مثل پیامبران نوعی عهد عتیق بلکه در کردارش همچون [حضرت] موسی (ع) و انبیای پیشین اتخاذ کرده است. ادعای [حضرت] محمد (ص) مبنی بر اینکه پیغامش اساساً نظیر پیغام پیامبران پیش از او است تلویحات بسیار دارد. این مسئله ابهت فعالیت وی را دوچندان کرد و تمهید ارتباط با آیین‌های مذهبی یهودی مسیحی را به وجود آورد و به پیغامش نوع

خاصی از جهان‌شمولی را بخشید. آنهایی که به این جنبش پیوستند به گروه معتقدان دین جهانی توحیدی در شاخه عربی‌اش وارد شدند.

امتناع اکثریت اهل مکه و به‌خصوص رهبران‌شان برای دست‌کشیدن از آداب و رسوم مذهبی‌شان و پشت‌کردن به معبودهایی به جز الله، که پرستش او بخشی از این آداب و رسوم بود، به نزاع‌های شدیدی در مقابل پیامبر (ص) انجامید. سرانجام، او هر گونه سازشی را رد کرد و به موقعیت اعلان توحید مطلق رسید و جنبش را با جدیت از مشرکان جدا کرد. در این مرحله [حضرت] محمد (ص) به طور معناداری گشاده‌رویی و پذیرندگی را ترک کرد و مبارزه علیه بت‌پرستی در هر نوعی یکی از خصوصیات مسلم دینی شد که گسترش یافته بود. به طور عجیبی مخالفان اهل مکه سبب گسترش دین جدید می‌شدند. سرانجام وقتی مکه در سال ۶۲۹ م. یا ۷ ه.ق. سقوط کرد، به موازات اینکه تعدادی از اعمال و افکار قدیمی باقی‌مانده را پاک‌سازی کرده بود، شرط بر این گذاشته شد که اهل مکه شرک را دوباره در آن پایه‌گذاری نکنند. جنبش تزکیه‌ای مذهبی که تبدیل به جنبش اصلاحی و سپس «دین کامل» شد، وقتی ادغام گردید که ابتدا حج به طور جزئی اصلاح شد. انتقال این‌گونه رسوم متعلق به عرب هرچند در موقعیت جدید با تغییر معنا همراه بود، نه فقط جنبشی معنوی را به دین کامل تبدیل کرد بلکه آخرین کمک مهمی بود که مشرکان مکه در نوع ساده‌ای از تعامل برای شکل‌گیری اسلام انجام دادند.

۲.۳. تأکید بر یکپارچگی ادیان و حیانی در تعامل پیامبر (ص) با یهودیان
 هرچند به نظر می‌رسد تقریباً هیچ یهودی‌ای به طور ثابت در خود مکه زندگی نمی‌کرده، اما ممکن نیست مبانی اندیشه‌ها و اعمال مذهبی یهودیت ناشناخته بوده باشد و مسلماً چنین آدابی هم قبل و هم بعد از آغاز فعالیت پیامبری به [حضرت] محمد (ص) رسیده بود. این مبانی شناخته‌شده عبارت‌اند از باور به دین جهانی مبتنی بر پرستش فقط یک خدا، وجود کتب مقدس به زبان‌هایی غیر از عربی، ارتباط بین وحی الاهی و کتاب مقدس. در سوره ابتدایی قرآن بازنمودهایی از معاد، اعمال عبادی خاص و

تطور مفهوم «اسلام» بر اساس روابط آن با دیگر ادیان: تحلیل نظریه ژاک واردنبرگ / ۶۱

اشاراتی به داستان‌های تورات و غیره می‌یابیم. داستان‌های تورات که دارای مبانی دین یهود هستند احتمالاً یا از طریق مجاری مسیحی یا مستقیماً به [حضرت] محمد (ص) رسیده‌اند. از آنجا که پیامبر (ص) باور داشت وحیی که بر او می‌آمد همان اصالت وحی پیامبران پیشین را دارد، از اعتبار این موضوع نمی‌کاهد که [حضرت] محمد (ص) بود که با وجود مواجهه با مشکلات ویژه، صورت‌بندی عربی معینی به حقایق موجود در مسیحیت و دین یهود بخشید؛ همان‌گونه که خودش تجربه مستقیمی از چنین حقایقی را داشت و این ادیان با صورت‌بندی جدیدشان معنای متناسب خود را در چارچوب تمامیت رسالت پیامبر (ص) در قول و عملش کسب کردند. حقیقتاً چنین عقایدی راجع به ذات وحی و یگانگی دین مُنزل این موضوع را برای [حضرت] محمد (ص) ممکن و موجه می‌ساخت که دستورالعمل‌های عبادی‌اش را در امور خاصی راجع به یهودیان تعدیل کند. هنگامی که چشم‌انداز رفتن به یثرب را آشکار کرد، می‌توان از اقدامی «فراگیر» از لحاظ مناسک آیینی سخن به میان آورد: جمعه (روز پیش از سبت) به عنوان روزی برای عبادت عمومی، اورشلیم به عنوان قبله، روزه عاشورا در مقابل روزه ماه تشرین، افزودن صلاه ظهر تا اینکه سه نماز روزانه در اسلام هم باشد، اجازه برای خوردن از غذای اهل کتاب و ازدواج با زنانشان.

با اینکه [حضرت] محمد (ص) امید ضمنی داشته است که از جانب یهودیان به عنوان پیامبر شناخته شود - هرچند نه پیامبری برای خود آنان، حداقل برای عرب‌ها - نگرش آشکار وی را نه تنها می‌توان به تبع تاکتیک‌های سیاست‌گذاری دید بلکه می‌توان پیامد منطقی فرض‌های جهان‌شمولیت دانست که شالوده افکار مذهبی خود او به عنوان پیامبر را تشکیل می‌داد. ظاهراً ما باید از این لحاظ درخواست [حضرت] محمد (ص) از یهودیان برای مصالحه را بر اساس اعتقاد مشترک به خدا در نظر بگیریم. در ملاقات با یهودیان مدینه، که برخی از آنها تغییر دین داده بودند، [حضرت] محمد (ص) اطلاعات مذهبی بیشتری کسب کرد. به نظر می‌رسد او معتقد بود یهودیان و مسیحیان هم‌عصرش، دو شاخه از بنی اسرائیل باستانی هستند. او احتمالاً درباره یهودیت آگاهی بیشتری پیدا کرده و از ارزش آداب و رسوم مذهبی ویژه و تاریخ و اهمیت اقدام تاریخی آگاه شده بود.

هنگامی که یهودیان همکاری نکردند و در واقع قادر بودند مرجعیت و اقتدار [حضرت] محمد (ص) را از طریق انکار منشأ الهی کتابش به این دلیل تحقیر کنند که وحی بر خود را اساساً با وحی نازل بر یهودیان همانند می‌دانست، او طبق برداشت خودش آیینش را کاملاً با دین [حضرت] ابراهیم (ع) هماهنگ کرد و برخی تغییرات را در اعمال آیینی غیر از اعمال یهودیت ایجاد کرد. استفاده از اطلاعاتی درباره [حضرت] ابراهیم (ع) در حالی که در چارچوبی فراگیر توحید را حفظ می‌کرد به وضوح جنبش [حضرت] محمد (ص) را برای عرب‌ها پذیرفتنی‌تر می‌کرد.

تعامل [حضرت] محمد (ص) با قبایل یهودی در مدینه پیامدهای چشمگیری برای گسترش هر چه بیشتر جنبش مذهبی وی داشت. علاوه بر مبانی هالاچیک^۵ (توراتی) پیش‌تر فراگرفته‌شده در مکه) دستورالعمل‌های عبادی خاص یهودی الگویی را برای نوآوری‌های آیینی ایجادشده به دست [حضرت] محمد (ص) در دوره همگون‌سازی که نه‌چندان پیش از هجرت آغاز شده بود، فراهم کرد. با این حال در دوره مخالفت و تضاد، که حدوداً یک سال‌ونیم پس از هجرت آغاز شد، این الگو کنار گذاشته شد. به نظر می‌رسد تجربه منفی [حضرت] محمد (ص) در تعامل با یهودیان باعث شد او در فرض خود از یکپارچگی ادیان مُنزل سرخورده شود و با پذیرش تفاوت شرایع مختلف بر یکپارچگی منشأ وحی‌ها در ادیان الهی تأکید و پافشاری کند.

اما این نتیجه‌گیری نمی‌توانست صرفاً به فاصله‌گرفتن [حضرت] محمد (ص) از دین تجربی یهودیان و تمام دلایلی که می‌شد بر ضد آن گردآوری کرد و تمامی شواهد ممکن برای گناهان یهودی که در غیب‌گویی‌های قرآنی آشکار شده و به‌سختی از آن انتقاد شده بود بینجامد. قطع نظر از اینکه [حضرت] محمد (ص) از یهودیت چه آموخت و تا چه اندازه آن را با جنبش دینی‌اش ادغام کرد، این «تجربه از یهود» باید خودآگاهی پیامبرانه‌اش را به نحو چشمگیری تقویت و او را به بازنگری، هم از نظر مفهوم تبلیغ و عمل کردن، و هم اهمیت جنبشش نه فقط از جهت تاریخ گذشته بلکه از لحاظ تاریخ پیش رو، وادار کرده باشد. سپس او (ص) به سوی کاملاً یکسان تلقی کردن جنبش خود با دین ابراهیم (ملّه ابراهیم/حنیفیه) حرکت کرد. هرچند به وسیله شخصیت

تطور مفهوم «اسلام» بر اساس روابط آن با دیگر ادیان: تحلیل نظریه ژاک واردنبرگ / ۶۳

اسماعیل (ع) و اندیشه مله ابراهیم تا حدودی عقیده ملت برگزیده و نقش تاریخی اش به عرب‌ها منتقل شده و به کار گرفته شد اما به طور متناقضی دقیقاً انحصارطلبی یهودیت بود که باعث بسط و تفصیل [حضرت] محمد (ص) از گرایش به جهان‌شمولیت شده است. جالب اینکه جنبش، قبل از معروف شدن به نام «اسلام»، نام «حنیفیه» را به خود گرفت. درست همان موقعی که مخالفت اهل مکه، موضع توحیدی جدی را برانگیخته بود مخالفت یهودیان در مدینه نه تنها باعث ایجاد مقاومت آشکار و گسترده بلکه جهانی سازی شدن این موضع شد.

۳.۳. مدارای حداکثری؛ راهبرد پیامبر (ص) در تعامل با مسیحیان

در میان مبانی مسیحیت که می‌بایست در مکه شایع بوده باشد، علاوه بر باور به خدای یکتا و متعال و روایات خاص انجیلی، باور به داوری و روز داوری که معرفه‌های قیامت هستند، اعمال ویژه عبادی و ارزش‌های خاص مذهبی اخلاقی و فضایل وجود داشته است. در صدر دوران مکی و در قرآن مضامینی از این دست را با شخصیت‌های خاصی از عهد عتیق، داستان‌های ملحقات (کتاب مقدس) درباره [حضرت] مریم (س) و [حضرت] عیسی (ع)، باور به فرشتگان و موجودات روحانی مجرد می‌توان یافت.

همچون یهودیت، داده‌ها راجع به جوامع مسیحی بر فرض یکپارچگی ادیان مُنزل می‌توانست پذیرفتنی باشد. [حضرت] محمد (ص) در اوایل سال‌های مدنی در مجادله با یهودیان، مسیحیان را با نظر مساعدی نسبت به آنها مقایسه کرد و داستان‌های راجع به [حضرت] عیسی (ع) را به عنوان بخشی از حمله ایدئولوژیکی خود بر ضد یهودیان به کار گرفت. پس از پیروزی، ابتدا بر یهودیان و سپس بر مکیان (۶۲۹ م. / ۷ ه.ق.)، تغییر چشمگیری در نگرش وی به مسیحیان و مسیحیت وجود داشت و این موضوع به صدور فرمان جنگ علیه آنها در آیات مشهور توبه (۲۹ الی ۳۳) منتهی شد.

توضیح اولیه این تغییر آن است که [حضرت] محمد (ص) به هنگام توسعه دادن اسلام به سوی شمال با قبایلی که اغلب مسیحی و مرتبط بودند، با چیزی روبه‌رو شد که احتمالاً نظام دفاعی بیزانسی نامیده می‌شد. حمله [حضرت] محمد (ص) به مسیحیت

اساساً جوهره سیاسی داشته است تا این قبایل را از چنگ اربابان مسیحی با حمله ایدئولوژیک بر دینشان به عنوان بخشی از جنگ همه‌جانبه برهاند.

به نظر می‌رسد نگرش جدیدی که پیامبر (ص) علیه مسیحیان اتخاذ می‌کرد چند عامل داشت. این موضوع تا حدی به واسطه سرخوردگی از اندیشه یکپارچگی ادیان منزل در طول تجربه‌اش با یهودیان در مدینه بوده است و تا حدی هم نتیجه مفهوم‌سازی جدید از آنچه دین خود را شبیه آن می‌دانست، همان‌گونه که در باور به «مَلَّه ابراهیم» تصریح و توصیف شده است. نام قدیمی این جنبش (حنیفیه) علاوه بر جنبش تزکیه مذهبی مکیان علیه مشرکان، از نوعی «جنبش اصلاحی» در خصوص اهل کتاب حکایت دارد.

به خاطر داشتن این نکته، مهم است که فرمان جنگ همان‌گونه که در قرآن آمده است تقریباً به طور قطع علیه مسیحیان به عنوان مسیحی صادر نشده بلکه علیه دشمنان سیاسی، که اتفاقاً مسیحی بوده‌اند، داده شده است. [حضرت] محمد (ص) در این جنگ، آرمانی دینی را به کار برد که بنیان جنبش اصلاحی یکتاپرستانه‌اش تحت عنوان «ایدئولوژی جنگ» را تشکیل می‌داد. درست همان‌گونه که اندیشه دین ابراهیم را چند سال قبل از آن علیه یهودیان مدینه به کار گرفت، این بار نیز اندیشه یکتاپرستی و دین ابراهیم را به معنای واقعی کلمه بسیار پیش از نزاع‌های سیاسی و نظامی با یهودیان و مسیحیان در سر داشت.

به عبارت دیگر، نگرش جدیدی که راجع به قبایل مسیحی اتخاذ شده است نیز یکی از پیامدهای تصمیم کلی [حضرت] محمد (ص) به منظور تحمیل دین بر تمامی عرب‌ها است. مسیحیان و یهودیان خودشان مجبور نبودند اسلام را بپذیرند اما می‌بایست سیطره این دین را به عنوان پایه مذهبی جامعه به رسمیت می‌شناختند و مطابق آن جزیه می‌دادند.

این جنبش مذهبی که در مکه تحت عنوان «جنبش تزکیه» آغاز شده بود و به جنبش اصلاحی مذهبی و مذهب بالقوه در مدینه تبدیل شده بود به‌زودی طبق آنچه می‌شد از مذهب در آن زمان فهمید به معنای کامل کلمه تبدیل به مذهب شد.

۴.۳. مله ابراهیم (ع)؛ اعلامی بر استقلال و جهان‌شمولی اسلام

در داستان قرآنی ابراهیم، او الگوی [حضرت] محمد (ص) بود و تمامی اخلاف معنوی ابراهیم در امتیازات مله ابراهیم سهیم‌اند. در سراسر قرآن، جمعیت مسلمانان وحی معینی را دریافت کرده و تبدیل به اهل کتاب و بخشی از مله ابراهیم در مفهومی خالص‌تر از یهودیان و مسیحیان شده‌اند. شاید ادعا شود که این چنگ‌زدن به مله ابراهیم، بر جنبش [حضرت] محمد (ص) بُعد جهانی بخشید. اینک می‌توان این ادعا را مطرح کرد که گذشته از اینکه چنین طرز تلقی فراگیری می‌توانست به پیش‌بینی صلح اسلامی از طریق شبه‌جزیره عربستان بینجامد این جنبش منحصرراً تزکیه شرک و اصلاح یهودیت و مسیحیت نبود، بلکه دین بود.

از یک سو با تأییدکردن اعتبار وحیی که بر یهودیان و مسیحیان شده بود، دین اسلام رابطه ویژه‌ای با یهودیت و مسیحیت فراتر از آشکال تجربی این ادیان دارد؛ از سوی دیگر، دین اسلام با ادعای ارائه توحید فراگیر تحت عنوان «مله ابراهیم»، گفتمان شاخصی را در تاریخ خود میان گرایش‌های انحصارطلبانه نشان داد که به ظهور تاریخی ویژه از یک سو و به فراگیری الگوش (مله ابراهیم) از سوی دیگر مرتبط است. از این‌رو اندیشه مله ابراهیم برای خودنگاره‌ای از اسلام اهمیت بسیار دارد. حنیفیه ابراهیم به عنوان تجربه معنوی درونی که مستلزم دگرگونی و همچنین اصلاح آشکال مخفی بت‌پرستی است نقش مهمی در تاریخ معنویت مسلمانان ایفا کرده است.

آیا در پس ذهن [حضرت] محمد (ص) از همان آغاز پیامبری‌اش فکر نوعی از دین جهان‌شمول وجود داشت؟ فکری که در انتهای دوره مکی در مفهوم «مله ابراهیم» متبلور شد. احتمالاً پیامبر چه نوعی از رابطه را بین دین اسلام، که او بر روی زمین پدید آورد، و دین جهان‌شمول فراگیر و پایه‌ای مله ابراهیم، که مدلی برای آن فراهم کرده بود، تصور می‌کرد؟

۵.۳. تطور مفهوم «دین» در قرآن

با بررسی کاربرد مفهوم «دین» در معنای «مذهب» با ترتیب زمانی دوره مکی و سپس دوره مدنی در آیات مختلف قرآن این نتیجه به دست می‌آید که گسترش‌یافتن

کاربرد «دین» به عنوان مفهومی در قرآن، ظاهراً گسترش یافتن در صدر اسلام از جنبش تزکیه‌ای مذهبی به جنبش اصلاحی و سپس تبدیل شدن به دین جدید و مستقل را منعکس می‌کند.

برای مدت مدیدی در اواخر دوره مدنی، اسلام عمل خودتسلیمی در برابر اراده الاهی بود که پای نهادن از وضعیت «جاهل» به وضعیت «مسلم» تلقی می‌شود. به تصریح آیه ۳۶ سوره مائده، پیش از دین تاریخی اسلام، «مسلمون» وجود داشتند. بعدها «اسلام» به اسم کامل و نامی برای دین جدید تبدیل شد اما حتی آن زمان هم تا حدودی حالت مصدری را حفظ می‌کرد. سپس «أَسْلَمَ» نیز معنای فتنی پیوستن به جامعه به روش بیرونی (ظاهری) (حجرات: ۱۴) بدون قطعیت درباره باور درونی به گرویدن را می‌گیرد که حاکی از «ایمان» (نگرش مذهبی درونی) به خدا است. در دوره مکی، دین دقیقاً به معنای نگرش مذهبی و عبادات است. بنابراین، ایمان یعنی اعتقاد توحیدی خالص به خدا. مؤمن در آغاز دوره مدنی هنوز هم برای اشاره به معتقدان از میان اهل‌الکتاب استفاده می‌شد. متضاد اسلام (و ایمان)، کفر است. «أَسْلَمَ» خود را تسلیم کردن» از لحاظ معنایی نزدیک به عَبْدَ (بندگی کردن) و أَخْلَصَ (خالص کردن به منظور رهایی یافتن از چند چیز) است که طبق گفته قرآن همگی بخشی از تأثیر دین است.

۴. تحلیل دیدگاه ژاک واردنبرگ

ژاک واردنبرگ درباره مصادر قرآن نظریاتی شبیه به ریچارد بل (Richard Bell) صاحب اثر *خاستگاه اسلام در محیط مسیحی/اش*^۶ در مبحث تأثیر مسیحیت بر قرآن و اسلام دارد و با بررسی خاستگاه ظهور اسلام به ریشه‌های یهودی و مسیحی آن تأکید می‌کند که این رویکرد حاصل نگاه تاریخی در مطالعه ادیان است که مبتنی بر اقتباس ادیان از یکدیگر و تأثیر آنها در تکوین ادیان دیگر است.

فقه اسلامی یکی از مباحث مهمی است که خاورشناسان در خلال مطالعاتشان درباره دین اسلام به آن پرداخته‌اند. نقطه عزیمت مطالعات آنها این گزاره است که نظام حقوق اسلامی از نظام حقوقی یهودیت و نیز رومی اقتباس شده و در همین رابطه

تطور مفهوم «اسلام» بر اساس روابط آن با دیگر ادیان: تحلیل نظریه ژاک واردنبرگ / ۶۷

مبادی و خاستگاه فقه اسلامی محل مناقشه قرار گرفته است و برخی معتقدند فقه اسلامی در قرآن و سنت نبوی (ص) ریشه ندارد. اما در مقابل، برخی دیگر نظیر کولسون (Colsoun) دیدگاه‌های شک‌گرایانه گلدزیهر (Ignaz Goldziher) و شاخت (Joseph Franz Schacht) را نقد کرده و معتقدند «پس از هجرت [حضرت] محمد (ص) به مدینه و بعد از آنکه قبایل عرب وی را به عنوان پیامبر خدا پذیرفتند، قرآن در تشکیل و پیدایی شریعت اسلامی نقش اساسی ایفا کرد و بدین ترتیب جایگاه [حضرت] محمد (ص) از پیام‌آور توحید به قانون‌گذار و شارع آیین اسلام متحول شد» (Colsoun, 1991: 11-12). هارالد موتسکی (Harald Motzki) نیز در کتاب *مبادی فقه اسلامی*^۷ معتقد است در قرن اول هجری در مکه مکتب فقهی اصیلی شکل گرفته است (Motzki, 2002: 10-14)؛ در این زمینه برخی خاورشناسان اعتراف می‌کنند که این سنت دیرینه خاورشناسی است که همواره مصرانه در پی اثبات خاستگاهی یهودی برای آموزه‌ها و مفاهیم اسلامی بوده است (Graham, 1980: 139-140). پاتریشیا کرونه در تحقیق اخیر خود در این باره به این نتیجه رسیده است که سرچشمه‌های فقه اسلامی را باید در قوانین سوریه جست‌وجو کرد (Crone, 1987).

واردنبرگ راجع به پیدایش و شکل‌گیری فقه اسلامی رویکردی همچون رویکرد یوزف شاخت دارد. شاخت در کتاب *خاستگاه‌های نظریه فقهی در اسلام*^۸ رویکرد تاریخی انتقادی به این مسئله دارد. ادعای وی را می‌توان چنین خلاصه کرد: «پیامبر اکرم (ص) نه در صدد تأسیس شریعت بود و نه فرصت چنین کاری را داشت. فقه اسلامی برخلاف مدعای فقهای مسلمان بر اساس چهار منبع قرآن، سنت، اجماع و قیاس (بعدها عقل) شکل نگرفته است، بلکه فقه در شکل عمل و عادت‌های محلی پیش از اسلام، و بر اساس رأی (شامل عمل) و اقوال صحابه و رویه خلفای اموی صورتی ابتدایی داشت و سپس با وام‌گرفتن از میراث تمدنی ساسانیان، یونانیان، یهودیان و مسیحیان منطقه بابل، شکل نهایی (تا نیمه قرن چهارم در اهل سنت و نیمه قرن پنجم در شیعه) پیدا کرد. و در این سیر به تدریج تمسک به قرآن به ادبیات فقیهان وارد می‌شود و رفته‌رفته احادیث منقول از تابعین و منسوب به صحابه و در دوره‌ای متأخرتر با اسناد جعلی

منسوب به پیامبر (ص) شکل می‌گیرد و در ابتدای قرن سوم، شافعی نام «سنت رسول‌الله» بر آن می‌گذارد» (Schacht, 1967).

ژاک واردنبرگ به اقتباس قیاسی (در حوزه احکام، اعتقادات و ...) و تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه معتقد است و نظریاتی را که اوری روبین (Uri Rubin) درباره ساختار شریعت اسلام، مخصوصاً درباره تغییر قبله، بیان کرده (خلیفه، ۲۰۰۳: ۹۷-۱۰۴) بازگو می‌کند، همچنین ادعاهایی را که مستشرق صهیونیستی حافا لازروس یافا (Hava Lazarus Yafa) درباره تأثیرات یهودیت بر اسلام و بالعکس بیان کرده است (رنجبران، ۱۳۹۳: ۵۷۳)؛ و مانند ونزبرو (John Wansbrough) که می‌گوید «یکتاپرستی اسلامی که ما می‌شناسیم در واقع در قرن سوم هجری به صورت سنتی و منسجم و یکپارچه متبلور شد، اما قبل از آن فضایی فرقه‌ای در میان گروه‌های مختلف حاکم بود که همگی از سنت به شدت یهودی متأثر بودند» (Wansbrough, 1978) معتقد است شخصیت پیامبر (ص) و به طور کلی آموزه‌های اسلامی، مطابق با الگوی یهودیت ربانی شکل گرفته و اسلام را امدار یهودیت می‌داند، به گونه‌ای که اگر یهود نبود روند تکاملی دین جدید متوقف می‌شد و نمی‌توانست در قرن سوم به صورت دین مستقلی پا به عرصه وجود بگذارد. به عبارت دیگر، «دین یهود و آموزه‌های تورات بود که به واسطه بهره‌برداری مسلمانان از آن، مسئله توحید و یکتاپرستی، قرآن و کلمات و حیانی پیامبر، بشارت پیامبر آخرالزمان، پیام رستگاری و نجات را به مسلمانان طی سه قرن عرضه کرد تا در نهایت اسلام بتواند فرآیند طولانی و ذووجه امت‌سازی را که به متن رسمی کتاب آسمانی اسلام منتهی شد، مشاهده کند» (کریمی‌نیا، ۱۳۸۰: ۱۱۸). به بیان دیگر، رگه‌هایی از برخی مؤلفه‌های گفتمان یهودی در دیدگاه مستشرقانی مانند واردنبرگ دیده می‌شود؛ «برخی از مؤلفه‌های گفتمان یهودی که در روایتگری مستشرقان از تاریخ پیامبر و دین اسلام به گفتمانی حاکم تبدیل شده است عبارت‌اند از: اعتبارزدایی مستشرقان از منابع تاریخی اسلام، تأکید بر نظریه اخذ و اقتباس، بشری‌بودن آیه‌های قرآن، اسطوره‌انگاری مسلمانان، که پیام مشترک و واحد این مؤلفه‌ها اصالت‌دادن به یهودیت و غیراصیل‌دانستن اسلام است» (رنجبران، ۱۳۹۷: ۱-۲).

تطور مفهوم «اسلام» بر اساس روابط آن با دیگر ادیان: تحلیل نظریه ژاک واردنبرگ / ۶۹

واردنبرگ درباره اقتباس مبانی اسلام از آموزه‌های یهودی و مصادر اسلام دیدگاهی همانند مونتگمری وات (W. Montgomery Watt) دارد؛ به نظر وات، «در دین جدیدی که هدفش مطابقت کامل با دین قدیمی بود دو عامل سبب شد همه این قوانین وضع شود؛ نخست رغبت در به دست آوردن دل یهودیان و سپس آشکارکردن صفت نبوت برای [حضرت] محمد (ص) به وسیله نشان‌دادن همانندی بین وحیی که بر او نازل شده با وحی قدیمی که بر حضرت موسی (ع) نازل شده بود» (وات، ۱۹۵۳: ۳۰۶).

تقریباً اکثر خاورشناسان این شبهه را که فقه اسلامی از شریعت یهود سرچشمه گرفته است به گونه‌ای مطرح کرده‌اند (پارسا، ۱۳۸۹: ۹۸). واردنبرگ نیز همچون گلدزیهر که معتقد است «چون یهودیان روزه می‌گرفته‌اند این کار بر مسلمانان واجب شده و به تقلید از یهودیان که در روز عاشورا روزه می‌گرفتند مسلمانان نیز روزه گرفتند؛ ولی پس از مدتی که روزه ماه رمضان واجب شد روزه عاشورا به ماه رمضان منتقل گشت» (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۲۰-۲۱) بر برخی اعمال و دستورهای اسلامی نظیر روزه عاشورا به جای روزه تشرین، تعیین روز جمعه برای عبادات عمومی به جای روز سبت و ... دست گذاشته است تا به زعم خود ریشه‌های یهودی احکام اسلامی را مصداقاً ثابت کند، ولی در مقابل افرادی نظیر بوسکه (Bousquet) درباره ارتباط فقه اسلامی و شریعت یهود معتقدند: «این دو شریعت شامل قوانین آمره در عبادات و معاملات‌اند و از حیث اینکه به وحی الاهی مستندند و مصدر احکامشان خدا است باید تشابه داشته باشند، ولی از جزءپژوهی‌ها به‌سختی می‌توان به این نتیجه رسید که دین اسلام از تلمود یهودی تأثیر گرفته باشد» (Bousquet, 1947: 76-80).

ادیان آسمانی از آن‌رو که مبدأ و اهداف واحدی دارند در نوع عبادات و احتمالاً در معاملات تشابه دارند. چنان‌که قاعده‌ای عام در شریعت اسلامی وجود دارد که گویای آن است که شریعت‌های قبلی، شریعت ما است، مادامی که قرآن و سنت آن را نسخ نکرده باشد؛ شرع من قبلنا شرع لنا ما لم ینسخ بنص صریح من القرآن او السنه. در نتیجه عجیب نیست اگر برخی احکام اعتقادی و مدنی این دو شریعت همانند باشد (الحاج، ۲۰۰۲: ۴۵۰).

همچنین، ژاک واردنبرگ درباره امت واحده معتقد است روند تکاملی و تثبیت امت واحده به منظومه فکری نیاز دارد تا با نگرش‌ها و آداب و رسوم محیط‌های مختلف اجتماعی سازگاری داشته باشد. می‌توان وی را در زمره کسانی دانست که «با آغاز هزاره جدید به موازات تغییرات فرهنگی از تفسیر مادی و اجتماعی راجع به تاریخ صدر اسلام فاصله گرفتند و به این واقعیت پی بردند که پدیده‌ای چون دو دهه نخستین صدر اسلام و شخص حضرت رسول (ص) در درجه اول بر اساس یک ایده معنوی و دینی باید مورد فهم و بررسی قرار گیرد» (پورنقشبند، ۱۳۸۶: ۱۲). همچنان که نظریات جدید لودویگ آمان (Ludwig Ammann) در اثرش با عنوان *میلاذ اسلام، وحی و نوآوری تاریخی*^۹ راجع به تحولات صدر اسلام صرفاً به دلیل چرخش نگاه از حوزه اقتصاد و سیاست به عرصه فرهنگ و دین، که نظریه‌های پسامدرن زمینه را برای تحققش مساعد کرده‌اند، عملیاتی شد (موسوی‌مقدم و مؤدب، ۱۳۹۴: ۷۰).

فرآیند الگوی ارتباطات میان فرهنگی اسلام و مسیحیت از منظر قرآن چنین تعریف می‌شود که «با بیان الگوی توحیدمحور هفت شیوه مواجهه با مسیحیان را که ابتدا با تأیید برخی از مبانی، سپس دعوت به وحدت، بشارت، سؤال، توصیه به تفکر، وعده عذاب و در پایان جنگ برای رسیدن به سرمنزل توحیدی بیان می‌دارد» (ارزانی و اهتمام، ۱۳۹۴: ۱۷). واردنبرگ مانند برخی خاورشناسان که از بینش ناکافی قرآن از یهودیت و مسیحیت سخن گفته‌اند (وات، ۱۳۷۳: ۲۳-۲۴) ادعا می‌کند پیامبر (ص) شناخت اندک و ناقصی از مسیحیت داشت؛ در مقابل چنین ادعاهایی می‌توان گفت «چون اسلام دارای بخش‌های عقاید، اخلاق و فقه اجتهادی است بیشترین شباهت را به آیین یهودیت دارد. زیرا شریعت مسیحیان خود تابع یهودیت است و آنان از خود چیزی ندارند و از طرفی در بخش عقاید نیز مسیحیان توانستند بحث توحید را با تثلیث جمع کنند. از این‌رو اسلام از نظر ساختاری به یهودیت نزدیک‌تر است و البته از نظر محتوا با هر دو متفاوت» (رنجران، ۱۳۹۳: ۵۶۷).

این مستشرق درباره حنفاء نظراتی همچون رنان (Renan) دارد؛ رنان معتقد است: «پیش از بعثت پیامبر نیز مردم جزیره‌العرب موحد بودند و هر آنچه پیامبر گفته، صرفاً

تطور مفهوم «اسلام» بر اساس روابط آن با دیگر ادیان: تحلیل نظریه ژاک واردنبرگ / ۷۱

مکمل و در امتداد عقاید عرب‌های قبل از بعثت است» (الحاج، ۲۰۰۲: ۲۲۷). آیین حنیف که محور اساسی همه ادیان آسمانی است آیینی جهانی است. به تعبیر دیگر، این آیین، دینی در عرض ادیانی مانند مسیحیت و یهودیت و اسلام قلمداد نمی‌شود، بلکه صفتی برای همه ادیان الهی است. تلاش ژاک واردنبرگ مانند تسدال (W. ST. Clair Tisdall) و برخی دیگر اثبات آن است که قرآن در عقاید حنیفیان ریشه دارد و مکمل عقاید مردم موحدی است که پیش از بعثت در جزیره‌العرب زندگی می‌کردند. «آنها معتقدند یکی از سرچشمه‌های اسلام عقاید حنیفیان است، زیرا احکام و معارف قرآن با آنچه حنیفیان ادعا می‌کردند شباهت و مطابقت دارد و نیز آنها به وحدانیت خدا اعتقاد داشته و از بت‌پرستی دوری می‌جستند و بهشت و جهنم را باور داشتند و خدا را با نام‌های «رحمن» و «رب» و «غفور» می‌خواندند و از زنده‌به‌گور کردن دختران منع می‌کردند» (رضوان، ۱۴۱۳: ۲۶۳).

در صدر اسلام، فرهنگ شبه‌جزیره از جمله مسیحیت، مهبط وحی شد و ادبیات، فرهنگ واژگان و شیوه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی‌شان در رویارویی و تعامل با فرهنگ قرآنی قرار گرفت. «قرآن روحی بود که در پاره‌ای از عناصر این فرهنگ‌ها تجسد یافت و از همان آغاز به تفرج در این فرهنگ‌ها پرداخت؛ هر جا لازم می‌دید به بسط یا تضییق آنها دست می‌زد و یا با سکوت خویش آنها را به عقول و ذائقه‌ها می‌سپرد. قرآن بسیاری از قالب‌های فرهنگی شبه‌جزیره را دست‌نخورده باقی گذاشت؛ اما مفاهیم و محتویات آنها را گاه حفظ کرد و گاه دگرگون، گاهی هم آنها را تصعید بخشید» (ارزانی و اهتمام، ۱۳۹۴: ۴).

با قبول این واقعیت که «مواجهه قرآن با فرهنگ‌های زمان خویش نه مواجهه‌ای بنیان‌کن، بلکه مواجهه‌ای از نوع تعاطی فرهنگی بود» (پویا، ۱۳۸۵: ۱۰) سیر ظهور و تطور مفهوم «اسلام» از معنای معنوی، یعنی تسلیم امر خداوند بودن، به نظامی سیاسی و اجتماعی و در نهایت به دینی کامل و مستقل، نه تنها طبیعی بلکه با توجه به آموزه‌های قرآنی و روایی ضروری به نظر می‌رسد و البته این تغییر و تحول در همه جلوه‌های مختلفش همیشه با حفظ روح اصیل و معنوی اسلام، یعنی تسلیم و بندگی الهی، است.

شایان ذکر است که ژاک واردنبرگ در اثر حاضر در پرداختن به دین اسلام و پیامبر (ص) هیچ‌گونه اهتمام خاصی به بررسی آثار اسلامی، خصوصاً موضوعات شیعی و تفاسیر قرآن، روایات اسلامی، مباحث کلامی و ... ندارد و صرفاً از دریچه آثار و دریافت‌های هم‌کیشان و پیشینیانش، از جمله مونتگمری وات، ونزبرو، اسنوک هورگرون (C. Snouck Hurgronje)، رودی پرت (Rudi Paret)، ماکسیم رودینسون (Maxime Rodinson)، تور آندره (Tor Julius Efraim Andræ) و ... به این موضوع پرداخته است؛ البته نباید نادیده گرفت که از برخی منابع اهل سنت نظیر نوشته‌های عفیف عبدالفتاح طباره (Afif Abd al-Fattah Tabbara) و محمد عبدالرئوف (Muhammad Abdul Rauf) استفاده کرده است. همچنین، در کتابش، که این مقاله برگرفته از آن است، در مباحث دوره میانه و دوره مدرن به صورت کلی به مسائل فرقه‌های اسلامی و منابع آنها اشاره کرده است.

نتیجه

دغدغه ژاک واردنبرگ درباره سیر تطور مفهوم «اسلام» و کاربردهایش نه تنها از جنس آنچه افرادی چون پاتریشا کرونه و مایکل کوک (Michael Cook) درباره این واژه بیان می‌کنند نیست، بلکه از دریچه پدیدارشناسی و جنس معناشناختی در راستای تطور تاریخی و ارتباط بین‌ادیانی اسلام است. از دید وی، مفهوم «اسلام» از معنای اولیه و روح اصلی‌اش، که همان معنویت و هدایتگری است، خارج و به مرحله سیاسی و سکولار وارد شده است. به عبارت دیگر، وی سیر تحول مفهوم «اسلام» را از مفهومی صرفاً معنوی به معنای تسلیم امر خداوند بودن به مفهوم جدیدی، یعنی نوعی نظام سیاسی و اجتماعی و در نهایت به دین مستقل و نو، ترسیم کرده و نقش مثلث (مشرکان، یهودیان و مسیحیان) را در فرآیند تطور اسلام کاملاً معنادار و تأثیرگذار تلقی می‌کند.

درست‌تر و دقیق‌تر آن است که بگوییم در طول این تحول مفهومی و در تقسیم‌بندی دوره‌ای، روح هدایتگری در مرحله سیاسی هم وجود داشته و مواجهه پیامبر (ص) با آن سه گروه مواجهه‌ای اصلاحگرانه و هدایت‌کننده بوده است، نه صرفاً سیاسی؛ و اگر

تطور مفهوم «اسلام» بر اساس روابط آن با دیگر ادیان: تحلیل نظریه ژاک واردنبرگ / ۷۳

رنگ و بوی سیاسی نمود بیشتری دارد به این دلیل است که پیامبر اکرم (ص) در مدینه در جایگاه حاکمیت و در رأس نظام سیاسی قرار داشته است؛ با این حال، هیچ‌گاه ابتدا به ساکن دست به شمشیر نبرده و تمام جنگ‌های صورت گرفته دفاعی بوده است نه ابتدایی و تهاجمی؛ به عبارت دیگر، اگر رفتار و سیره ایشان (ص) رنگ و بوی سیاسی هم داشته با انگیزه اصلاح و هدایت جامعه بوده است. امضا و تأیید بسیاری از اعتقادات ناب، احکام و ارزش‌های ادیان و حیانی پیشین که با اسلام هم‌ریشه و وابسته به یک منبع متعالی هستند و حتی تأیید و تکامل برخی از ارزش‌ها و آداب و رسوم فردی و اجتماعی انسانی حاکم بر مشرکان، در کنار عرضه معارف و ارزش‌های بی‌شمار جدید، منافاتی با استقلال اسلام به عنوان مکتبی نو و دینی مستقل و اصیل ندارد، همان‌طور که مسیحیت با تمام اشتراکات فراوانش با آیین یهود، خود دین جدیدی تلقی شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. "Towards a Periodization of Earliest Islam According to its Relations with Other Religions"
2. *Muslim Perception of Other Religions*
3. The Early Period (610-650)
4. *The Qur'an: Style and Contents: The Formation of the Classical Islamic World*
۵. مجموعه‌ای از قوانین مذهبی یهودیت برگرفته از تورات مکتوب (قوانین نوشته‌شده در تورات عبری) و شفاهی.
6. *The Origin of Islam in its Christian Environment*
7. *The Origins of Islamic Jurisprudence*
8. *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*
9. *Die Geburt des Islams: Historische Innovation durch Offenbarung*

منابع

- آلن، داگلاس (۱۳۷۱). «پدیدارشناسی دین»، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، در: فرهنگ، ش ۱۱، ص ۳۳-۶۸.
- آلن، داگلاس (۱۳۹۲). «پدیدارشناسی دین»، ترجمه: علی‌رضا رضایت، در: اطلاعات حکمت و معرفت، س ۸، ش ۱۱، ص ۲۴-۲۹.
- ارزانی، حبیب‌رضا؛ اهتمام، حامد (۱۳۹۴). «الگوی ارتباطات میان‌فرهنگی مسلمانان با مسیحیان در قرآن کریم»، در: *الاهیات تطبیقی*، س ۶، ش ۱۴، ص ۸۹-۱۰۶.
- پارسا، فروغ (۱۳۸۹). «خاستگاه و مصادر فقه اسلامی در نگاه خاورشناسان»، در: *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، س ۴۳، ش ۲، ص ۸۱-۱۰۲.
- پورنقشبند، نادر (۱۳۸۶). «نحوه برخورد اسلام‌شناسان غرب با سیره رسول اکرم»، در: *مجله معارف*، ش ۵۰، ص ۱۰-۱۵.
- پویا، اعظم (۱۳۸۵). *مواجهه قرآن با فرهنگ مسیحیت*، تهران: هستی‌نما.
- الحاج، ساسی سالم (۲۰۰۲). *نقد الخطاب الاستشراقی*، بیروت: دار المدار الاسلامی.
- خاتمی، محمود (۱۳۸۲). «پدیدارشناسی دین؛ زمینه‌ها»، در: *قیاسات*، ش ۲۷، ص ۹۳-۱۰۴.
- خلیفه، محمد (۲۰۰۳). «المدرسه اليهودیه فی الاستشراق»، در: *مجله الرساله المشرق*، مجلد ۱۲، ش ۱-۴.
- رضوان، عمر بن ابراهیم (۱۴۱۳). *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره*، ریاض: دار الطبیہ.
- رنجبران، داوود (۱۳۹۳). «رد ادعای مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری اسلام از ادیان پیشین در تدوین احکام خود»، در: *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، س ۱۸، ش ۴، ص ۵۶۳-۵۹۲.
- رنجبران، داوود (۱۳۹۷). «پژوهش تاریخی مؤلفه‌های گفتمان یهودی»، در: *پژوهش‌های تاریخی*، س ۵۴، دوره جدید، س ۱۰، ش ۴، ص ۳۹-۶۰.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۹۵). «مختصات روش‌شناسی مطالعات شرق‌شناسان در مورد اسلام در دوره معاصر»، در: *مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی شرق‌شناسی*، مطالعات ایرانی و بیدل‌پژوهی، بی‌جا: بی‌نا.
- غفاری‌نسب، اسفندیار؛ موحد، مجید (۱۳۹۲). «پدیدارشناسی دین و نقش آن در شناخت دین»، در: *مطالعات معنوی*، ش ۷، ص ۹-۳۸.
- کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۰). *مطالعات قرآنی در غرب*، بولتن مرجع ۶، تهران: الهدی.
- کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۶). *سیره‌پژوهی در غرب: گزیده متون و منابع*، تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی.

تطور مفهوم «اسلام» بر اساس روابط آن با دیگر ادیان: تحلیل نظریه ژاک واردنبرگ / ۷۵

گلدزیهر، ایگناس (۱۳۵۷). درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: کمانگیر، چاپ دوم.

لکزایی، مهدی؛ موسویان، سید حمید (۱۳۹۶). «پدیدارشناسی دین و هرمنوتیک نزد میرچا الیاده»، در: اندیشه دینی، ش ۶۴، ص ۱۳۸-۱۵۰.

موسوی مقدم، سید محمد؛ مؤدب، سید رضا (۱۳۹۴). «بررسی نظریه شکاکیت نوین درباره شخصیت و سیره پیامبر»، در: مطالعات تحول در علوم انسانی، ش ۵، ص ۴۶-۸۰.
نصرتی، سپیده؛ علمی، قربان؛ گذشته، ناصر (۱۳۹۶). «نقد و بررسی آراء تجدیدنظرطلبانه پاتریشیا کرون در زمینه مطالعات اسلامی»، در: تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۲۵، ص ۱۲۴-۱۴۷.

وات، ویلیام مونتگمری (۱۳۷۳). برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ترجمه: محمدحسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

وات، ویلیام مونتگمری (۱۹۵۳). محمد فی المادینه، تعریب: شعبان برکات، بیروت: المكتبة العصریه.

واخ، یواخیم (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی دین، ترجمه: جمشید آزادگان، تهران: سمت.
واردنبرگ، ژاک (۱۳۷۳). «سیر اسلام‌شناسی در غرب»، ترجمه: همایون همتی، در: کلمه، ش ۱۲، ص ۸۵-۹۳.

Bousquet, G. H. (1947). "Le Mystere de la formation at des origines du Fiqh".in: *Revue Algerienne, Tunisienne et Marocaine de la legislation et de la jurisprudence*, Vol. 63, P. 76, Alger.

Coulson, N. J. (1991). *A History of Islamic Law*, Islamic Survey 2; 1964, Reprinted Edinburgh, Edinburgh University Press.

Crone, Patricia (1987). *Roman, Provincial and Islamic law: The Origins of the Islamic Patronate*, Cambridge.

Graham, W. (1980). "Review of Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation, by John Wansbrough", in: *Journal of the American Oriental Society* 100ii, pp. 137-141.

Motzki, Harald (2002). *The Origins of Islamic Jurisprudence Meccan Fiqh before the Classical Schools*, Brill, Leiden, Boston, Koln.

Schacht, Joseph (1967). *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, 4th impression, Oxford.

Wansbrough, John (1978). *The Sectarian Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation History*, Oxford University Press.

References

- Al-Haj, Sasi Salem. 2002. *Naghd al-Khetab al-Esteshraghi (Critique of Orientalism)*, Beirut: Dar al-Madar al-Eslami. [in Arabic]
- Allen, Douglas. 1993. "Padidarshenasi Din (Phenomenology of Religion)", Translated by Baha al-Din Khorramshahi. In: *Farhang (Culture)*, no. 11, pp. 33-68. [in Farsi]
- Allen, Douglas. 2014. "Padidarshenasi Din (Phenomenology of Religion)", Translated by Ali Reza Rezayat. In: *Ettelaat Hekmat wa Marefat (Information of Wisdom and Knowledge)*, yr. 8, no. 11, pp. 24-29. [in Farsi]
- Arzani, Habib Reza; Ehtemam, Hamed. 2016. "Olguy Ertebatat Miyan Farhangi Mosalmanan ba Masihiyān dar Quran Karim (The Pattern of Intercultural Relations between Muslims and Christians in the Holy Quran)". In: *Comparative Theology*, yr. 6, no. 14, pp. 89-106. [in Farsi]
- Bousquet, G. H. 1947. *Le Mystere de la formation at des origines du Fiqh*. In, *Revue Algerienne, Tunisienne et Marocaine de la legislation et de la jurisprudence*, vol. 63, p. 76, Alger.
- Coulson, N. J. 1991. *A History of Islamic Law*, Islamic Survey 2; 1964, Reprinted Edinburgh, Edinburgh University Press.
- Crone, Patricia 1987. *Roman, Provincial and Islamic law: The Origins of the Islamic Patronate*, Cambridge.
- Ghaffarinasab, Esfandiyar; Mowahhed, Majid. 2014. "Padidarshenasi Din wa Naghsh An dar Shenakht Din (The Phenomenology of Religion and Its Role in Understanding Religion)". In: *Spiritual Studies*, no. 7, pp. 9-38. [in Farsi]
- Goldziher, Ignas. 1979. *Dars-hayi darbareh Eslam (Lessons on Islam)*, Translated by Ali Naghi Monzawi, Tehran: Kamangir, Second Edition. [in Farsi]
- Graham, W. 1980. "Review of Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation, by John Wansbrough". In: *Journal of the American Oriental Society* 100ii, pp. 137-141.
- Kariminiya, Morteza. 2002. *Motaleat Qurani dar Gharb (Quranic Studies in the West)*, Bulletin Reference 6, Tehran: Al-Huda. [in Farsi]
- Kariminiya, Morteza. 2008. *Sirehpajuhi dar Gharb: Gozideh Motun wa Manabe (Prophetic Biography in the West: A Selection of Texts and Sources)*, Tehran: World Assembly for the Approximation of Islamic Religions. [in Farsi]

- Khalifeh, Mohammad. 2003. "Al-Madrasah al-Yahudiyah fi al-Esteshragh (Jewish School in Orientalism)". In: *Journal of Levantine Message*, vol. 12, no. 1-4. [in Arabic]
- Khatami, Mahmud. 2004. "Padidarshenasi Din; Zamineh-ha (Phenomenology of Religion; Fields)". In: *Ghabasat*, no. 27, pp. 93-104. [in Farsi]
- Lakzayi, Mahdi; Musawiyani, Seyyed Hamid. 2018. "Padidarshenasi Din wa Hermonotik nazd Mircha Elyadeh (Phenomenology of Religion and Hermeneutics in Mircea Eliade)". In: *Religious Thought*, no. 64, pp. 138-150. [in Farsi]
- Motzki, Harald 2002. *The Origins of Islamic Jurisprudence Meccan Fiqh before the Classical Schools*, Brill, Leiden, Boston, Koln.
- Musawi Moghaddam, Seyyed Mohammad; Moaddab, Seyyed Reza. 2016. "Barresi Nazariyeh Shekayat Nowin darbareh Shakhsiyat wa Sireh Payambar (A study of the New Theory of Skepticism on the Character and Practices of the Prophet)". In: *Transformation Studies in the Humanities*, no. 5, pp. 46-80. [in Farsi]
- Nosrati, Sepideh; Elmi, Ghorban; Gozashteh, Naser. 2018. "Naghd wa Barresi Ara Tajdidnazar Talabaneh Patrishiya Koron dar Zamineh Motaleat Eslami (Critique of Patricia Crone's Revisionist Views on Islamic Studies)". In: *Islamic History and Civilization*, no. 25, pp. 124-147. [in Farsi]
- Parsa, Forugh. 2011. "Khastgah wa Masader Feghh Eslami dar Negah Khawarshenasan (Origin and Sources of Islamic Jurisprudence in the View of Orientalists)". In: *Jurisprudence and Principles of Islamic Law*, yr. 43, no. 2, pp. 81-102. [in Farsi]
- Purnaghshband, Nader. 2008. "Nahweh Barkhord Eslamshenasan Gharb ba Sireh Rasul Akram (How Western Islamologists Treat the Life of the Holy Prophet)". In: *Majalleh Maaref (Journal of Education)*, no. 50, pp.10-15. [in Farsi]
- Puya, Azam. 2007. *Mowajeheh Quran ba Farhang Masihiyat (The Quran's Encounter with Christian Culture)*, Tehran: Hasti Nama. [in Farsi]
- Ranjbaran, Dawud. 2015. "Rad Eddeay Mostashreghan Mabni bar Tathirpaziri Eslam az Adyan Pishin dar Tadwin Ahkam Khod (Rejection of Orientalists' Claim that Islam is Influenced by Previous Religions in Formulating Its Rulings)". In: *Motaleat Marefati dar Daneshgah Eslami (Epistemological Studies in Islamic University)*, yr. 18, no. 4, pp. 563-592. [in Farsi]
- Ranjbaran, Dawud. 2019. "Pajuhesh Tarikhi Moallefeh-hay Gofteman Yahudi (Historical Research on the Components of Jewish Discourse)". In: *Pajuhesh-hay Tarikhi*, yr. 54, New Period, yr. 10, no. 4, pp. 39-60. [in Farsi]

- Rezwan, Omar ibn Ebrahim. 1993. *Ara al-Mostashreghin Hawl al-Quran al-Karim wa Tafsireh (Orientalist Views on the Holy Quran and Interpretation)*, Riyadh: Dar al-Tayyebah. [in Arabic]
- Schacht, Joseph. 1967. *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, 4th impression, Oxford.
- Shaker, Mohammad Kazem. 2017. "Mokhtassat Raweshshenasi Motaleat Sharghshenasan dar Mored Eslam dar Doreh Moaser (Methodological Features of Orientalists' Studies on Islam in the Contemporary Era)". In: *Proceedings of the Second International Conference on Oriental Studies*, Iranian Studies and Biddle Research, n.p: n.pub. [in Farsi]
- Waardenburg, Jacques. 1995. "Seyr Eslamshenasi dar Gharb (Islamology in the West), Translated by Homayun Hemmati. In: *Word*, no. 12, pp. 85-93. [in Farsi]
- Wach, Joachim. 2002. *Sociology of Religion*, Translated by Jamshid Azadegan, Tehran: Samt. [in Farsi]
- Wansbrough, John 1978. *The Sectarian Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation History*, Oxford University Press.
- Watt, William Montgomery. 1953. *Mohammad fi al-Madinah (The Prophet Mohammad in Madinah)*, Translated into Arabic by Shaban Barakat, Beirut: Ancient Library. In Arabic]
- Watt, William Montgomery. 1995. *Barkhord Aray Mosalmanan wa Masihiyan (Conflict between Muslims and Christians)*, Translated by Mohammad Hoseyn Ariya, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [in Farsi]